



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّتْرِ كُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵) وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶) يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷) وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸) إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱)﴾

نعمت عظیم حفظ امنیت اجتماعی و حریم نبوت محتوای اصلی سوره «نور»

یکی از نکاتی که باعث شد این سوره را به عنوان ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ معرفی

کند آن است که امنیت اجتماعی از بهترین نعمتهای الهی است که افراد جامعه و امت اسلامی احساس امنیت بکنند

یعنی بدانند آبروی آنها محفوظ است. در جریان افکشی که اتفاق افتاده است فرمود این يك بهتان عظیمی است شما

دارید به حریم نبوی اهانت می کنید این يك چیز روشن و بین الگهی است چرا نباید شما مواظب زبانتان باشید.

## علت تفاوت تعبیر در مرحله پنجم قذف زوجین

چند نکته مربوط به مسائل گذشته است که توجه به آنها بی‌اثر نیست. در جریان قذف زوج و زوجه که از او با لعان یاد شده است تعبیری که درباره مرد هست آن است که او چهار بار باید سوگند یاد کند و خدا را شاهد بگیرد بار پنجم بگوید لعنت خدا بر او اگر او دروغ می‌گوید ولی درباره زن فرمود چهار بار خدا را شاهد بگیرد و سوگند یاد کند که مرد دروغ می‌گوید بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او اگر مرد صادق باشد. تفاوتی که در سوگندهای پنج‌گانه مرد و زن هست این است که درباره مرد فرمود: ﴿وَالْخَامِسَةُ أَنْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾<sup>۱</sup> درباره زن فرمود: ﴿وَالْخَامِسَةُ أَنْ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا﴾<sup>۲</sup> گرچه غضب و لعنت مفهوماً متفاوت‌اند و مترادف نیستند ولی گاهی ممکن است اتحاد مصداقی داشته باشند ظاهراً در اینجا غضب، برتر از لعنت است آن لعن خاص است زیرا این زن است که منشأ فتنه شده بیگانه را طمع انداخته و شوهر را در ریب و شک گرفتار کرده است لذا تعبیر غضب درباره زن شده است تعبیر لعنت درباره مرد.

پرسش...

پاسخ: حکم لعان از نظر قذف در این آیه مطرح است از نظر مهریه و از نظر نفی ولد اشاره شد که دو فرع جدا دارد حکم طلاق وقتی شد مهریه اگر طلاق باین باشد که حکم خاص خود را دارد طلاق رجعی باشد که حکم خاص خودش را دارد طلاق مبارات باشد که حکم خاص خودش را دارد حکم مهریه و حکم نفی ولد دو فرع جداست که در دو بخش دیگر آیات مطرح است فعلاً درباره اصل بینونت بین الزوج و الزوجه است.

۱. سوره نور، آیه ۷.

۲. سوره نور، آیه ۹.

## ناظریت کلمه ﴿العذاب﴾ به حدّ زناى مذکور در آیه

درباره سوگند پنجم فرمود: ﴿وَيَذَرُوهَا الْعَذَابُ﴾<sup>۳</sup> این عذاب را با الف و لام ذکر کرده که ظاهراً ناظر است به همان الف و لام عهد ذکری که قبلاً فرمود: ﴿فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا﴾<sup>۴</sup> که حدّ زناست این حدّ زنا که عذاب معهود است از او با الف و لام یاد کرده است زیرا زن اگر سوگند یاد نکند و مرد با آن پنج بار، سوگند و لعن را ادا کند بر زن حدّ زنا اجرا می‌شود و اگر زن با آن پنج بار یاد کند آن عذاب معهود را از خود دفع می‌کند. این نکته تفاوت مرد و زن که يك جا لعنت است يك جا غضب و اینکه چرا درباره زن با الف و لام ذکر شده است.

## عذاب الیم برای دوستداران اشاعه فحشا در جامعه

مطلب بعدی آن است که برای حفظ آبروی جامعه گفتند اگر کسی علاقه داشته باشد در بین مؤمنین فحشا رواج پیدا کند همین محبت، عذاب الیم الهی را به همراه دارد ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ مستحضرید که در فقه می‌گویند صرف علاقه گناه نیست (يك) از علاقه وقتی به اراده رسید به همت رسید جلوتر آمد قصد گناه، همت گناه هم گناه نیست (این دو) وقتی به فعل خارجی رسید می‌شود معصیت؛ اگر کسی اراده کرد که معصیت کند ولی یا پشیمان شد یا موفق نشد می‌گویند معصیت نیست. خب مسئله کلامی سر جایش محفوظ است که کشف از سوء سریره می‌کند نظیر تجرّی، کشف از خبث باطن می‌کند از صفای درون او می‌کاهد اینها سر جایش محفوظ است اما تهدید به عذاب در این گونه از مسائل اخلاقی مطرح نیست اما اینکه فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ﴾ به تعبیر مرحوم شیخ طوسی در تبیان هنوز به اراده و تصمیم نرسیده<sup>۵</sup> این شخص گرفتار عذاب الیم است معلوم می‌شود يك نحوه عصیان است چون خدای سبحان تهدید کرده به عذاب الیم برای حفظ امنیت جامعه و آبروی مردم دو مرحله قبل از عمل را گناه شمرده یکی صرف علاقه گسترش فحشا در جامعه که این

۳. سوره نور، آیه ۸.

۴. سوره نور، آیه ۲.

۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۱۹.

علاقه است هنوز به اراده و تصمیم نرسیده یکی اینکه از علاقه جلوتر آمده در صدد اجرای این مورد علاقه است اراده کرده همت گماشته که این فحشا را گسترش بدهد خب اگر صرف علاقه باعث عذاب الیم است اراده به طریق اولی، بر خلاف اینکه انسان قصد کرده که فلان کار را انجام بدهد اراده کرده که دروغ بگوید ولی خب یا پشیمان شده یا مخاطب نداشت می گویند صرف اراده، معصیت نیست اما در این گونه از موارد که با حیثیت امت اسلامی در ارتباط است خدای سبحان به عذاب الیم تهدید کرده و اگر صرف محبت، عذاب الیم را به همراه دارد یقیناً اراده به طریق اولی.

پرسش ...

پاسخ: بله خب، يك وقت است جریان إفك بود تعبیر فرمود که ﴿عُصْبَةٌ مِنْكُمْ﴾<sup>۶</sup> اما حالا این چنین نیست که يك گروه مخصوصی باشند نه، هر گروهی حالا، هر کسی که ﴿يُحِبُّونَ﴾ صرف حبّ این امر نفسانی حالا استمرار داشته باشد گناه می شود مستمر اگر مقطعی باشد گناه می شود مقطعی، آنها که عذاب بیشتری دامگیرشان می شود در اثر استمرار این محبت است که این فعل مضارع کشف از استمرار می کند آنها که يك بار علاقه پیدا کردند که این فحشا در جامعه گسترش پیدا کند و زر کمتری دارند ولی اصلش محفوظ است.

### تفاوت فضل الهی با رحمت الهی

مطلب بعدی آن است که درباره فضل الهی با رحمت الهی که تفاوت یاد شده است این است که هر فضلی رحمت است ولی هر رحمتی فضل نیست. اگر کسی يك اندازه استحقاق داشت و ذات اقدس الهی بر اساس آن رحمت مطلقه اش به استحقاق او عنایت کرد و پاسخ مثبت داد این رحمت است ولی فضل نیست چون زائد بر مقدار استحقاق نیست ولی از منظر دیگر فضل است برای اینکه تمام عنایتهای الهی تفضّل است انسان استحقاق چیزی ندارد هر

۶. سوره نور، آیه ۱۱.

خدمتی که انسان انجام می‌دهد عبادتی که انجام می‌دهد در برابر نعمتهایی که دریافت کرده است به حساب آنها هم کوتاهی کرده چه رسد به اینکه استحقاق دریافت نعمت جدید داشته باشد «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»<sup>۱</sup> در بیانات نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) در صحیفه است که «مِنْتَكَ ابتداء»<sup>۲</sup> همه نعمتهای تو ابتدایی است هیچ کدام مسبوق به استحقاق نیست که مثلاً ما بگوییم فلان شخص استحقاق این کار را داشته است و خدای سبحان به او عطا کرده نه، همه نعمتهای الهی ابتدایی است «مِنْتَكَ ابتداء» بنابراین انسان استحقاق هیچ اجری را ندارد بر اساس این منظر تمام عنایتهای الهی فضل است و او تفضلی دارد ولی اگر برابر وعده‌های خدا باشد که خدای سبحان وعده داده که در برابر فلان کار خیر فلان عمل واجب فلان مقدار ثواب عطا کند اگر به همان مقدار ثواب عطا کرده خب این رحمت است ولی فضل نیست و اگر بیش از آن مقدار عطا کرده می‌شود فضل، گرچه تمام پادشاهای الهی فضل است ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾<sup>۳</sup> هست ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾<sup>۴</sup> هست تا برسد به هفتصد و هزار و چهارصدی که در سوره مبارکه «بقره» بود.<sup>۵</sup>

پرسش....

### احسان محور اساسی احکام و تدابیر الهی بر بشر

پاسخ: ذات اقدس الهی بر خلاف عدل نمی‌کند یعنی عدل، کف برنامه‌های الهی است نه سقف او بالاتر از عدل دارد که احسان است فرمود: ﴿مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ که عدل است و کف برنامه‌های الهی است اما ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾<sup>۶</sup> این دعای معروف که «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ»<sup>۱</sup> از همین آیه گرفته شده

۱. مصباح المتهجد، ص ۶۳.

۲. الصحیفه السجادیه، دعای ۴۵.

۳. سوره نمل، آیه ۸۹؛ سوره قصص، آیه ۸۴.

۴. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

۵. سوره بقره، آیه ۲۶۱.

۶. سوره شوری، آیه ۳۰.

شده دیگر، این ﴿وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ می شود احسان. در برابر انبیا و اولیا ستمهایی که عطا می کند این بر اساس اینکه ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup> ولی خدای سبحان غالباً بر محور احسان بشر را اداره می کند فقط در کیفرهاست که عدل است و کمتر از استحقاق، عذاب می کند ولی بیشتر از استحقاق هرگز عذاب نمی کند ﴿جَزَاءً وَفَاةً﴾<sup>۲</sup> ناظر به همین است.

### اسناد افك بر حریم نبوت بهتانی عظیم در نزد خدا

این تفاوت بین فضل و رحمت از يك سو، تفاوت بین لعنت و غضب از سوی دیگر، تفاوت بین معرفه و نکره آوردن عذاب از سوی دیگر بیان شد و تفاوت اینکه چرا محبت شیوع، عذاب الیم را دارد چه رسد به اراده، با محبتهای دیگر از این لحاظ است که حفظ امنیّت عرضی و آبرویی جامعه نزد خدای سبحان خیلی معتبر و محترم است. اینکه فرمود: ﴿هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ برای اینکه شما باید مسئله رسالت و نبوت را می شناختید حریم نبوت را می شناختید گرچه این قصّه با قصّه خزیمة بن ثابت<sup>۳</sup> خیلی فرق دارد ولی بالأخره اگر کسی پیامبر را بشناسد حرم و حریم او را بشناسد می داند که این گونه نسبتها بهتان عظیم است. بهتان را هم بهتان گفتند برای اینکه انسان کاری که نکرده به او اسناد بدهند او را مبهوت می کند دیگر، اگر باعث مبهوت شدن است از این جهت به آن می گویند بهتان، کاری را کسی نکرده فوراً به او اسناد بدهند خب این باعث مبهوت شدن اوست. باید بدانند که حریم نبوی محفوظ از آفتهای عرضی است لذا فرمود شما همین که شنیدید درباره پیامبر است باید بگویید ﴿هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ مسئله کفر و ارتداد و امثال ذلك ننگ نیست جزء منقرّات نیست. شما در کتابهای کلامی مستحضرید که می فرمایند نبی و وصی نبی (علیهما الصلاة و علیهما السلام) باید از منقرّات مصون بمانند خب حالا همسر پیامبری کفر ورزید و ارتداد پیدا

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۳. سوره نبأ، آیه ۲۶.

۴. الاختصاص (شیخ مفید)، ص ۶۴.

کرد عذاب الیم دامنگیر اوست ولی این ننگی برای پیغمبر نیست ولی مسئله عرضی ننگ است لذا فرمود در اینجا شما باید می گفتید که ﴿هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾.

پرسش:...

پاسخ: چرا حرمت دارند ولی درباره دیگران باید تحقیق کنند، درباره رسول خدا همین که شنیدند باید بفهمند این دروغ است.

پرسش: ...

### کیفیت ظهور رحمت و غضب الهی در دنیا و آخرت

پاسخ: بله آن رحمت رحمانیه است در جهنم هم هست اما رحمت رحیمیه در جهنم نیست این رحمت رحیمیه همه جا نیست. آنکه حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه دارد وقتی جهنم را معرفی می کند می فرماید: «دارُ لیس فیها رحمة»<sup>۱</sup> این بیان نورانی حضرت است در نهج البلاغه یعنی در جهنم هیچ رحمتی نیست «دارُ لیس فیها رحمة» اما آن ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾<sup>۲</sup> رحمت رحمانیه است که قبلاً هم این بیان شریف که از وجود مبارک امام سجاد (سلام الله علیه) رسیده است معنا شده رحمت خدا بیش از غضب خداست (يك) و پیش از غضب خداست (دو). این «رحمته سَبَقَتْ غَضَبه» معنایش این نیست که رحمت خدا بیشتر از غضب اوست معنایش این است که رحمت خدا پیش از غضب اوست نه بیش از غضب او، البته رحمت خدا بیش از غضب اوست بهشت هشت در دارد گفتند جهنم هفت در دارد و مانند آن. اما بیان نورانی امام سجاد این است که «أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ»<sup>۳</sup> این معنای «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»<sup>۴</sup> را تشریح می کند یعنی مهندس کارهای الهی رحمت است جناب رحمت نقشه

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

۳. الصحيفة السجادية، دعای ۱۶.

۴. مصباح المتهجد، ص ۶۹۶.

می‌کشد که کجا مهر باشد و کجا قهر. اگر خدای سبحان جای قهر آمیزی به نام جهنم دارد این برابر نقشه مهندسانه رحمت است که آن رحمت مطلقه می‌گوید اینجا باید قهر و غضب باشد آنجا باید بهشت باشد سوزاندن تبه‌کار در جهنم رحمت به نظام الهی است حفظ نظام است برخورداری مؤمنان از شفای صدر به وسیله تعذیب کافران است این چنین نیست که يك جا را غضب بدهند جهنم کنند يك جا را نعمت بدهند بهشت کنند بر اساس کدام مهندسی است وجود مبارك امام سجاد فرمود مهندس غضب و رحمت متقابل آن رحمتی است که مقابل ندارد «أنت الذی تسعی رحمته أمام غضبه» آن مهندس که رحمت مطلقه است جایی را جهنم می‌داند جایی را بهشت می‌داند ترسیم می‌کند جهنم هم رحمت است بهشت هم رحمت است. شما وقتی سوره مبارکه «الرحمن» را تلاوت می‌کنید می‌بینید که این به به که به صورت ﴿قَبَائِرُ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ مطرح است هم درباره بهشت است<sup>۱</sup> هم درباره جهنم،<sup>۲</sup> به به هم درباره جهنم است هم درباره بهشت است جهنم را که وصف می‌کند به به چه جای خوبی است! خب اگر جهنم نباشد مگر می‌شود بشر را اداره کرد؟! اکثری مردم «خَوْفًا مِنَ النَّارِ» دست و پایشان خطا نمی‌کند.<sup>۳</sup> بنابراین رحمت خدا هم بیش از غضب خداست و هم پیش از غضب او که رهبری غضب را، نقشه غضب را رحمت به عهده دارد.

فرق بین وصف و تسمیه و اطلاق کلمه واعظ بر خداوند

فرمود: ﴿لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ فضل الهی مشخص است ﴿لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و این کار هم سه گناه سنگین دارد که در بحثهای قبل مطرح شد بعد فرمود شما که چنین چیزی شنیدید باید بدانید حریم نبوی محفوظ است و این بهتان عظیم است و خدای سبحان شما را موعظه می‌کند. در برخی از تفسیرها آمده است که آیا می‌شود خدا را واعظ دانست برای اینکه فرمود: ﴿يَعْظُمُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا﴾

۱. سوره الرحمن، آیات ۴۷ و ۴۹ و ...

۲. سوره الرحمن، آیات ۳۶ و ۴۵.

۳. رک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲.



بعد گفتند نه، خدا را نمی‌شود به عنوان واعظ یا به عنوان معلّم نام برد.<sup>۱</sup> مستحضرید که بین تسمیه و وصف فرق است اسمای الهی البته گفتند توقیفی است گرچه برهان کامل در مسئله نیست ولی ادب دینی و احتیاط اقتضا می‌کند که انسان اسمی که در کتاب و سنت اهل بیت (علیهم السلام) نیامده بر خدا اطلاق نکند اما وصف، غیر از اسم است. شما می‌بینید در تمام این مباحث عقلی و استدلالی می‌گویند خدا واجب الوجود است یا نه، ما واجب الوجودی داریم یا نه علّة العلل داریم یا نه، مرتّب این کلمات را بر زبان جاری می‌کنند به عنوان اوصاف نه به عنوان اسما که در دعا و غیر دعا از اینها استفاده کنند.

این تحلیلی که مرحوم میرداماد کرده است تحلیل خوبی است که بین تسمیه و وصف فرق است، در تسمیه ادب دینی اقتضا می‌کند که چیزی که وارد نشده ما بر خدای سبحان اطلاق نکنیم اما وصف کردن و تعبیر کردن در فارسی و تازی به الفاظ گوناگون رواست. اینجا هم واعظ را اگر کسی بخواهد از اسمای حسنی الهی بداند بعید است اما به عنوان وصف و امثال ذلك عیب ندارد مخصوصاً قرآن کریم هم وعظ را به کار برد هم تعلیم را به کار برد<sup>۲</sup> ﴿يُعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

### ایجاد ناامنی اجتماعی مستلزم عذاب الیم

در تبیین این مطلب هم فرمود هیچ ابهامی در آن نیست جزء متشابهات نیست خدای علیم حکیم این امور را برای شما تبیین کرده و بدانید حرمت جامعه و تأمین امنیت جامعه به قدری حساس است که صرف محبت شیوع فحشا، عذاب الیم را در بردارد محبت ناامنی [هم همین است] فرق نمی‌کند حالا این خصوص فحشا می‌شود القای خصوصیت کرد چیزی که در همین حد است یا بدتر از آن؛ ایجاد وحشت کردن شایعه پراکنی کردن امنیت جامعه را به هم زدن کاری کردن که جامعه از آن امنیت بیفتد امت اسلامی در هراس باشند این عذاب الهی را به همراه دارد.

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۴۴.

۲. سوره الرحمن، آیه ۲؛ سوره علق، آیات ۴ و ۵.

خلاصه امنیت جامعه چه امنیت عرضی چه امنیتهای اقتصادی چه امنیتهای نظامی [را کسی دوست داشته باشد که مختل شود] کسی علاقه‌مند باشد که این جامعه همیشه لرزان باشد خب این عذاب الیم الهی دارد کسی علاقه‌مند باشد این امت اسلامی همیشه در هراس باشند این عذاب الیم را در بردارد. يك وقت است که درباره يك شخص است حالا ممکن است که کسی این را مصداق عذاب الیم نداند اما می‌خواهد جامعه را بلرزاند امت اسلامی را بلرزاند نظام اسلامی را همیشه در وحشت قرار بدهد خب این درست نیست. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ شما نمی‌دانید که به هم زدن امنیت جامعه چه پیامدهای تلخی را دارد. برخیها نقل کردند که وجود مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عده‌ای را حد زده برخیها هم انکار کردند که وجود مبارك پیامبر کسی از این افاکین را حد زده<sup>۱</sup> ولی بالأخره حکم آنها مشخص است. وجود مبارك حضرت هم کسی را به حسب ظاهر حد زده آن حد قذف درباره دیگران اجرا شده ولی درباره قصه پیامبر اجرا نشده.

آنها که می‌گویند حد جاری کرده است برای اینکه ثابت شده که اینها تهمت زدند برخی از مفسران که می‌گویند حد زده می‌گویند محکمه‌ای تشکیل نشده برای این کار.

پرسش ...

پاسخ: قدر متیقن در مقام مخاطب، همین فحشای عرضی و جنسی است لکن خصوصیتی برای این نیست آن گناهایی که مثل این است یا بدتر از این است مشمول این آیه است اما آنها که پایین‌تر است نیست غرض این است که ظاهر این ﴿الْفَاحِشَةُ﴾ الف و لامش الف و لام عهد است و ناظر به تتمه قصه افک است و اما اینها غالباً تمثیل است نه تعیین، گناهایی که در همین حد یا بالاتر از این حد مشمول این آیه هستند.

۱. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

## تفاوت بین قدم و خطوه و آثار تبعیت از خطوات شیطان

بعد فرمود این راه شیطنت است که اینها اداره می کنند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ این آیه ۲۱ که در سوره مبارکه «نور» است با آیه ای که قبلاً در سوره مبارکه «بقره» بحث شد یعنی آیه ۲۰۸ هماهنگ است که مسائلی که مربوط به این آیه است در ذیل آیه ۲۰۸ سوره «بقره» گذشت، آن آیه این است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ خطوه، گام غیر از قدم است از پاشنه پا تا سرانگشت را می گویند قدم، قدم اول قدم دوم قدم راست قدم چپ بین این دو قدم این فاصله را می گویند خطوه، گام اینکه می گویند «يك قدم بر خويشتن نه وان دگر در کوی دوست» چون خدای سبحان قریب المرحله است «أَنْ الرّاحل اليك قریب المسافة»<sup>۱</sup> بین عبد تائب و ورود در رحمت الهی بیش از دو قدم نیست يك قدم روی خويشتن می نهد توبه می کند آن قدم یعنی آن پا را در کوی دوست می گذارد غرض آن است که بین قدم و خطوه فرق است از پاشنه پا تا سرانگشت پای راست را می گویند قدم راست و همچنین درباره قدم چپ از پاشنه پا تا سرانگشت پای چپ را می گویند قدم چپ يك شخص که قدم می زند این پای راست را جلو می گذارد پای چپ را دنبال بین این دو قدم را می گویند گام، خطوه. فرمود خطوه و گام شیطان مقتدای شما نباشد آنجایی که او پا می گذارد آنجایی که او راه می رود خط مشی شما نباشد.

خب این جریان در آیه ۲۰۸ گذشت ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾ در آن آیه ۲۰۸ آمده است که این عدو مبین است در آیه محل بحث فرمود این عدو مبین بودنش به این است که امر به منکر می کند در قبال عبادت خدا یعنی نماز که ﴿تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>۲</sup> شیطنت شیطان در امر به منکر و نهی از معروف است ﴿فَإِنَّهُ يَأْمُرُ

۱. مصباح المتعجد، ص ۵۸۳.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» بعد فرمود: ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا﴾ شما با داشتن غرایز جنسی، شهوت و غضب از يك سو و غالب شما هم در مرحله وهم و خیال به سر می‌برید از لحاظ اندیشه از سوی دیگر، اگر با این سرمایه اندك انگیزه و اندیشه یعنی شهوت و غضب انگیزه‌ای از يك سو، وهم و خیال اندیشه‌ای از سوی دیگر که دارید به سر می‌برید راه نجات برای شما سخت است آن عقل است که «عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»<sup>۱</sup> که آن را فراهم نکردید اگر فضل الهی نباشد اکثری شما در زحمتید گرچه آن اوحدی و اقلی هم به لطف الهی به مقصد می‌رسند.

#### بیان دو قسم تزکیه و وحی تعلیمی و فعلی

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ﴾ تزکیه الهی گاهی با تعلیم است نظیر ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾<sup>۲</sup> گاهی با فعل است مستحضرید که وحی دو قسم است يك وحی علمی است که برای انبیا و اولیاست که خدای سبحان احکام را به انبیا از راه وحی می‌رساند یا به ائمه (علیهم السلام) علوم غیبی را افاضه می‌کند اما بخش دیگری که مخصوص انبیا نیست برای دیگران هم هست آن وحی فعل است این وحی فعل این است که انسان اگر صالح و سالم باشد يك قلب طیب و طاهر داشته باشد می‌بیند دفعته در او گرایش پیدا می‌شود تصمیمی پیدا می‌شود اراده‌ای پیدا می‌شود که فلان کار را انجام بدهد این وحی الفعل است نه وحی علم، فرمود: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾<sup>۳</sup> می‌بینید چند نفر نشستند دفعته کسی می‌گوید صدای اذان است بلند بشویم نمازمان را اول وقت بخوانیم این فعل است این فعل را کسی القا کرده دیگر، همان طوری که وسوسه فعل است کسی القا کرده ﴿يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾<sup>۴</sup> گرایش ایجاد می‌کند که انسان بد بگوید یا بد ببیند در تصمیم

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۳. سوره ناس، آیه ۵.

کار خیر هم این شخص تصمیم می گیرد نماز شب بخواند این فعل است اراده است اینکه علم نیست فرمود:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾ اینکه فرمود: ﴿جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ﴾<sup>۱</sup> این

گرایشها همان تزکیه عملی است فرمود اگر این تزکیه های عملی نباشد هیچ کدام شما نجات پیدا نمی کنید.

### قذف حريم اهل وحی بالتصريح يا بالكنایه

مستحضريد در جریان قذف این نکته هم باید ملحوظ باشد که گروهی از دیرزمان سعی می کردند که حريم اهل وحی را حالا یا در خاندان موسی یا در خاندان عیسی یا در خاندان رسول خدا (علیهم الصلاة و علیهم السلام) در اثر تهمت منکوب کنند. در جریان حضرت مریم در سوره مبارکه «مریم» گذشت که آنها گرچه بالصراحه نگفتند که تو آلوده ای گفتند: ﴿مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾<sup>۲</sup> خب این تصریح به قذف نیست ولی تکیه است کنایه است اینکه گفتند: ﴿مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾ یعنی - معاذ الله - تو با آنها هماهنگ نیستی این آلودگی دامنگیر تو شد قذف بود در دوران حضرت عیسی بود دوران حضرت موسی بود گاهی بالتصریح گاهی بالکنایه که «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲. سوره مریم، آیه ۲۸.